

دنيا جي ڪتابخانه ۾ ڪتاب



✎ Ursula Nafula

🔗 Jesse Pietersen

📄 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakh-  
e Danesh Library)

2

🗨️ ڊري prd



**Global Storybooks**

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

دنيا جي ڪتابخانه ۾ ڪتاب

✎ Ursula Nafula

🔗 Jesse Pietersen

📄 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakh-  
e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

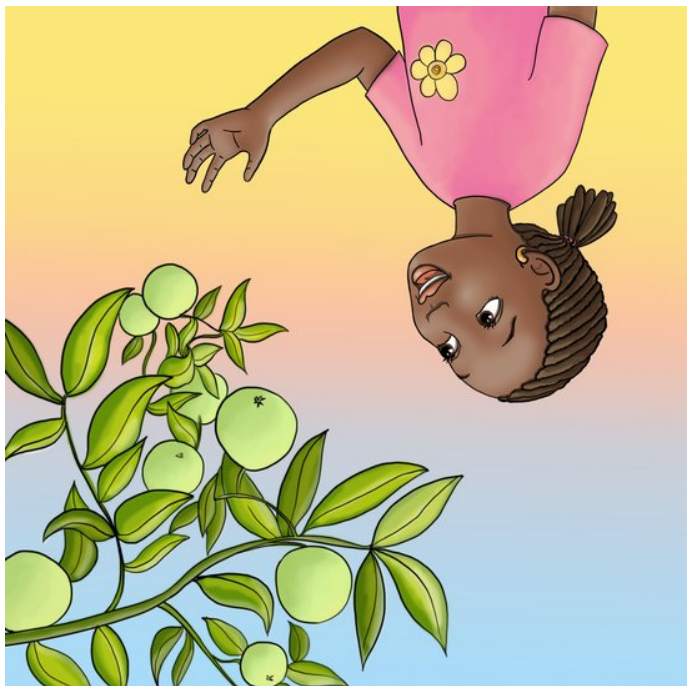




این کلاهی است. او هفت ساله است. در  
زبان لوباکوسو که زبان او می باشد، معنای  
اسمش - دختر خوب - است.

رستده ی جوب بندہ

کے ساتھ ساتھ وہ بے ملاحظہ  
 ساتھ ساتھ می گئی۔ راجت ساتھ  
 بنا، پشور می پیدار کہ صبح روز ہر کلا



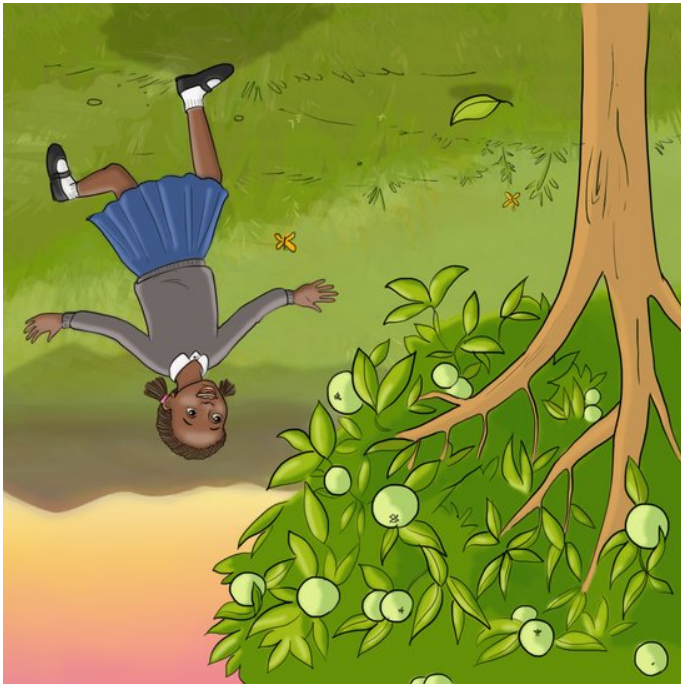


کلای تا مکتب پیاده می رَوَد. دَر راه با  
عَلَف ها صُحبت می کُنَد. عَلَف ها، لُطفاً بیشتَر  
رُشد کُنید و سَبز شَویَد و خُشک نَشَویَد.



کلای آهی کَشید و گُفت، “ملته ها هَنوز سَبز  
هَسَند.” کلای گُفت، “فَردا تو را خواهَم  
دید دِرختِ ملته.” “شاید بَعَد تو یک ملته  
رَسیده بَرای مَن داشته باشی!”

ملائه هایت هنوز نرسیده؟“  
 “آیا، کلاهی نرسیده. کلاهی نرسیده،  
 و وقتی کلاهی از مکتب به خانه برگشت،



کلاهی از کنار گل‌های وحشی و وحشی‌ها  
 کلاهی نرسیده، کلاهی نرسیده، کلاهی  
 نرسیده. کلاهی نرسیده، کلاهی نرسیده.





در مکتب، کلای با درختی که در وسطِ  
 حویلی بود صحبت کرد. ”درخت لطفاً،  
 شاخه‌های بزرگ برویان تا ما بتوانیم زیر  
 سایه‌ی تو درس بخوانیم.“



کلای با حصارِ اطرافِ مکتب صحبت  
 می‌کند. ”لطفاً محکم و قوی رشد کن و  
 جلوی وارد شدنِ افرادِ بد را بگیر.“